

به نقل از: پیام فدایی، ارگان چریکهای فدایی خلق ایران شماره ۲۸۸، مرداد ۱۴۰۲

"چپ" و خیزش انقلابی ۱۴۰۱

چند هفته بیشتر به فرارسیدن اولین سالگرد خیزش انقلابی سال ۱۴۰۱، جنبشی که زمین را در زیر پای استثمارگران حاکم و رژیم سرکوبگر جمهوری اسلامی لرزاند باقی نمانده است؛ و این در حالی است که جامعه تحت سلطه ما همچنان در آتش تضادهای طبقاتی، فقر و بیکاری و گرسنگی و گرانی می سوزد و آبستن انفجارهای توده‌ای هر چه بزرگتر و خونین‌تر علیه نظام و طبقه حاکم است. این واقعیتی است که خود سران رژیم هم آن را درک نموده و ضمن هشدار از شورش گرسنگان و اقدام به تهدید توده‌ها، بر ضرورت سرکوب هر خیزشی برای بقاء نظام حاکم، تأکید می کنند.

در مورد این خیزش و تحول بزرگ اجتماعی‌ای که در پرتو آن به وجود آمد، جدا از مواضع مختلف موجود در مورد آن، یک حقیقت انکارناپذیر آن است که خیزش انقلابی ۱۴۰۱ که برخی از آن به عنوان "بزرگترین چالش" رژیم جمهوری اسلامی در ۴۴ سال گذشته یاد می‌کنند، به برکت فداکاری های بی نظیر و شجاعت توصیف‌ناپذیر مردم و به ویژه زحمتکش‌ترین افشار توده‌ها، تجلی درخشان و برجسته ای از خواست نابودی نظام استثمارگرانه و سرکوبگر حاکم را به نمایش گذارد. این جنبش با نمایش رادیکالترین شعارهای تحول خواهانه، شعارهایی که به روشنی راه نابودی دشمن را از دهان جوانان شورشی بیان می کرد، در نهایت در خلاء وجود تشکیلات و رهبری انقلابی به دلیل توسل دشمن به دستگیری و به بند کشیدن حداقل ۱۰۰۰۰۰ تن از جوانان مبارز و فعالین سیاسی از یکسو و کشتار وحشیانه مخالفین در کف خیابان از سوی دیگر، فروکش کرد.

شعارهای "مرگ بر جمهوری اسلامی"، "جمهوری اسلامی نابود باید گردد"، "مرگ بر خامنه ای"، "وای به روزی که مسلح شویم" و ... از زمره انقلابی ترین و رادیکالترین شعارهایی بودند که از یک طرف بلوغ این جنبش و از طرف دیگر ریشه مادی آن شعارها که در شرایط زندگی وسیعترین طبقات تحت ستم بویژه طبقه کارگر و زحمتکش نهفته است را آشکار ساختند. البته، مردم به جان آمده ما در جریان این خیزش تنها به دادن شعار بسنده نکردند بلکه وفاداری به این شعارها در نبردهای توصیف‌ناپذیر توده‌ها جلوه‌گر شد و نشان داده شد که این توده‌ها با کین و خشمی برحق و به جا در دل علیرغم این که دستانشان خالی بود اما در صحنه جنگ باعث ضربات بسیار بزرگ مادی و معنوی به دشمنان مردم گردیدند. در جریان شورش علیه ظلم و دیکتاتوری، تعرض به نهادهای سرکوب، حمله به ارگان های تبلیغاتی و ایدئولوژیک سرمایه‌داران، سنگربندی و تصرف شهر و خارج کردن کنترل برخی نواحی از دست نیروهای سرکوب، حمله به هر آنچه که مظاهر استثمار و سرکوب دیکتاتوری حاکم بودند و مجازات انقلابی ده ها تن از نیروهای سرکوبگر و خارج کردن آنها از صحنه، جلوه‌های درخشانی از عمق و شدت مبارزات توده‌های تحت ستم، شدت مبارزه طبقاتی و سطح آگاهی والای مردم انقلابی در صحنه مبارزه را برای همیشه در تاریخ جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان ایران برای تحقق شعار "نان، کار، مسکن و آزادی" ثبت نمود.

نگاهی اجمالی به جنبش توده ای ۱۴۰۱ مؤید آن است که شعارها و اعمال انقلابی توده‌ها در جریان این خیزش، بیانگر رشد اجتناب‌ناپذیر گفتمان انقلاب و گسترش هر چه بیشتر شعارها و مطالبات چپ بر زمینه مادی آن در میان آحاد جامعه تحت سلطه ماست که بخش عظیمی از آنها را طبقه کارگر، دهقانان و زحمتکشان و خیل عظیم ارتش بیکاران و ... تشکیل می دهند.

در چنین اوضاعی و در طول این جنبش، در شرایط مبارزه در خارج از کشور، تنها بخش واقعاً رزمنده و وفادار به طبقه کارگر و ستم‌دیدگان ایران نظیر چریکهای فدایی خلق ایران همراه با بخش بسیار کوچکی از نیروهای چپ و محافل و نیروها و افراد مارکسیست منفرد با افشای چهره دشمنان مردم و نشر حقایق در مورد جنبش انقلابی

توده ها، به سهم خود به حمایت و پشتیبانی از این جنبش برخاستند. آنها در مقابل سیر خودیخودی و مخالف جریان ایستادند و با وجود همه حمله ها و اتهامات از سوی نیروهای ضد انقلابی و دشمنان توده ها از یک سو و انواع و اقسام "رفقا"ی خزیده در زیر پرچم طبقه کارگر اما راست و سازشکار در زندگی واقعی از سوی دیگر، از جنبش توده های به پا خاسته، از انقلاب اجتماعی، از مواضع واقعی طبقه کارگر و زحمتکش ایران و در یک کلام از مارکسیسم و کمونیسم دفاع کردند.

در خارج از کشور، نیروهای انقلابی با یک "چپ" رفرمیست مواجه هستند. در جریان جنبش انقلابی اخیر همگان شاهد بودند که نیروهای متعلق به این "چپ" که مدعی سوسیالیسم و دفاع از طبقه کارگر بوده و در انواع تشکل ها و محافل در خارج از کشور به فعالیت مشغولند، در انجام وظیفه ادعائی خود یعنی گویا پشتیبانی و کمک به ارتقاء سطح جنبش توده ای و به ویژه دفاع از مواضع طبقه کارگر و زحمتکشان ما و تاثیر گذاری بر آن نه تنها به وظایف ادعائی خود عمل نکرد بلکه متاثر از انواع تفکرات و سیاست های خرده بورژوازی و سازشکارانه، در همه جا در مقابل تعرض و تاکتیک امپریالیست ها و رژیم وابسته به آنان یعنی جمهوری اسلامی و همچنین آلترناتیوهای بورژوازی و ارتجاعی دست ساز این کمپ که با هدف چپ ستیزی و به خط کردن آن در زیر سیاست های غیر مردمی بر پا شد، "لنگ" انداختند.

در همان آغاز جنبش، این "چپ رفرمیست" به جای اتکاء به قدرت توده ها، بنا به خاستگاه طبقاتی خود، مات و میهوتِ نمایشات عوامفریبانه "گیس بُران" نمایندگان بلوک های مختلف امپریالیستی و اشک تمساح ریختن های آنها برای جنبش توده ای شدند. آنها در عمل نشان دادند که با پرچم "سرخ" به دنباله ارا به ضد انقلابی "آلترناتیوهای" نظیر حامد اسماعیلیون و حتی گاه سلطنت طلبان گشتند که افسار آنها با ده ها ریسمان مرئی و نامرئی به همان سرچشمه، یعنی سیاست های امپریالیستی در آمریکا و کانادا و اتحادیه اروپا وصل می شد. در حالی که یک نیروی اپوزیسیون واقع بین برای نابودی دشمن مردم ایران یعنی جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و دموکراسی هرگز دست به دامن اربابان غارتگر و مردم ستیز رژیم حاکم و جریانات خدمتگزار آنها حتی با ادعای در اپوزیسیون بودن نمی شود.

نکته دردناک و یا شاید مضحک هم اینجاست که در جریان جنبش سال ۱۴۰۱ نیروهایی زیر اسم چپ و طبقه کارگر سوسیالیست و کمونیست، در بساط سیاست های ضد انقلابی دشمنان مردم ایران به بازی پرداختند که در ادعا یک کلمه از ضرورت تشکیل "صف مستقل طبقه کارگر ایران" پایین نمی آیند. در حالی که نیروهای همین جریانات در تظاهرات "برلین" در زیر پرچم جریاناتی رژه رفتند که نه تنها کمترین نزدیکی و منافع طبقاتی برای حمایت و برآورده کردن حقوق طبقه کارگر و زحمتکش ایران ندارند، بلکه کاملاً در تقابل با کارگران و ستمدیدگان رزمنده در صحنه مبارزه و در ضدیت با منافع طبقاتی آنان چنان تظاهراتی را برپا کرده بودند. اتفاقاً، در فقدان هرگونه برخورد دموکراتیک از طرف برپا کنندگان تظاهرات برلین، اینان به چشم خود دیدند که چگونه از طرف همان نیروها مورد تعرض و سانسور قرار گرفتند.

تعدادی دیگر از این نیروها زیر اسم "کمونیسم کارگری" و یا "فدایی سابق" در جستجوی یافتن "دمکراسی" و "حقوق بشر" و "مدرنیسم" در کوشش برای به بازی گرفته شدن در نشست های دست چندم نمایندگان این قدرت های امپریالیستی به مسابقه برخاستند.

اساساً نگاهی به تحولات مهم جنبش اخیر و مواضع اتخاذ شده توسط بخش اعظم این "چپ رفرمیست" مورد اشاره، این حقیقت را نشان می دهد که مانند همیشه متاسفانه نیروهای سازشکار و اپورتونیست و بینابینی چه نقش بازدارنده ای در مقابل حرکت عظیم توده هایی که آنها ادعای "پیشاهنگی" شان را می کنند ایفا کرده و نه تنها همواره در پشت سر توده های دلاور حرکت کردند بلکه در بسیاری مقاطع به ترمز و عامل بازدارنده در تعمیق خیزش توده ای بدل شدند.

برخی از این "چپ‌های رفرمیست" با توجیه ضرورت جذب "قشر خاکستری"، با تبلیغ سیاست "همه با هم" سرانجام خود را در شرایطی قرار دادند که با فریادهای ارتجاعی و ضد انقلابی "رژیم پنج" در مقابل دفاتر نخست وزیری لندن و یا پارلمان‌های امپریالیستی به خط شده و به عریضه نویسی پرداختند! آنهم در حالی که طبقه کارگر ایران در زیر شدیدترین سرکوب‌های سرمایه‌داران و حکومت وابسته به همین امپریالیست‌ها در داخل کارخانه‌ها و یا کف خیابان‌ها برای انجام یک انقلاب اجتماعی و محو سلطه همین نیروهای انقلاب ستیز به زندان و تخت شکنجه گرفتار شده و جان می‌دادند.

طنز دیگر تاریخ این است که در ادبیات اکثر همین نیروها می‌توان دید که چگونه در طول ۴۴ سال بعد از انقلاب سال‌های ۱۳۵۷-۱۳۵۶ در "انتقاد" به "چپ" و اینکه چگونه این "چپ" فریب‌دار و دسته‌خیمینی را خورد و به سازماندهی "صف مستقل" طبقه کارگر اهمیت نداد و ... خروارها سیاهه نویسی شده است. اما جنبش سال ۱۴۰۱ و رفتار این نیروها در عمل نشان داد که همین چپ تا چه اندازه هنوز از استعداد افتادن به دامن "خیمینی"‌های دیگر _ البته از نوع به روز شده قرن بیست و یکمی شان _ برخوردارند. برخورد آنها در تایید مستقیم و غیرمستقیم و یا سکوت در مقابل جریان‌های ارتجاعی و امپریالیست ساخته نظیر جریان "حامد اسماعیلیون" و شرکت فعال در کمپین‌های این جریان غیر مردمی و به صحنه فرستاده شده توسط امپریالیست‌ها، نشان داد آنها چقدر به "نقد"‌های گذشته خود در عمل وفادارند و این بار در پرتو تجربیات گذشته به چه درجه ای توجهشان در جنبش جاری به منافع طبقه کارگر و خلق‌های ستمدیده و کمک به سازماندهی صف مستقل طبقه کارگر مورد ادعای خود معطوف! و باز چطور در مسیر خلاف ادعای خود مبنی بر کمک به ایجاد رهبری در انقلاب و جلوگیری از کانالیزه شدن آن به دست نیروهای غیر مردمی و ضد مردمی حرکت می‌کنند.

مورد برجسته دیگری که در بررسی پراتیک نیروهای مدعی چپ و سوسیالیسم در جریان جنبش انقلابی ۱۴۰۱ خودنمایی می‌کند و مؤید یکی دیگر از رسوایی‌های بزرگ جریان‌های اپورتونیستی و راست در ایران است، مساله درک شعارهای اساسی این جنبش توده‌ای و بویژه تسلیم طلبی خائفانه این جریان‌ها به شعارهای ست که دشمنان طبقه کارگر و توده‌های به پا خاسته و نیروهای با ماهیت غیر مردمی تلاش کردند آن را به عنوان شعار اصلی و "بسیج‌کننده" بر جنبش تحمیل کنند و آن شعار مبهم "زن، زندگی آزادی" با بار غیر طبقاتی اش می‌باشد. تبعیت و تسلیم در مقابل رواج دهندگان اصلی این شعار، تحمیل و تبلیغ و ترویج بی وقفه آن به عنوان قطب نما و شعار اصلی ای که گویا تعیین‌کننده ماهیت طبقاتی انقلاب جاری در ایران می‌باشد، هنوز هم کوشش این "چپ" رفرمیست می‌باشد.

جدا از بخش‌هایی از طبقه حاکم و جمهوری اسلامی در ایران که علنا و رسماً اعلام کرده اند این شعار را قبول دارند و جدا از طیف نیروهای ضد انقلابی شناخته شده ای که این شعار را پرچم خود ساخته اند، اما موضوع بر سر قبول و تبلیغ و ترویج این شعار توسط نیروهای ست که ظاهراً در برنامه و ادعاهای خود یک کلمه از سوسیالیسم و طبقه کارگر پایین تر نمی‌آمدند. اکنون همین نیروها به تأسی از رسانه‌های اصلی امپریالیستی و تبلیغات گمراه‌کننده نیروهای ارتجاعی، انقلاب ایران را انقلاب "زن، زندگی آزادی" نامیده و می‌کوشند با سربیشم، این شعار مبهم و تفسیر بردار را با شعار سوسیالیسم، ماهیتا همسان و در یک مسیر جلوه دهند.

گرچه در رابطه با شعار فوق از سوی چریک‌های فدایی خلق ایران و برخی افراد و نیروهای دیگر جنبش انقلابی روشنگری‌هایی صورت گرفته اما به دلیل حجم تبلیغات بی پایه و فاقد استدلال در یکسان نشان دادن این شعار انحرافی با شعارهای پشتیبانی از انقلاب اجتماعی و سوسیالیسم لازم است کمی روی آن تاکید کنیم.

قاعدتا کمونیست‌ها بر مبنای تحلیل خود از نظام سرمایه‌داری می‌پذیرند که تحت نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران (که در واقعیت، حیات آن با سلطه امپریالیستی گره خورده و از این رو استثمار و غارت و سرکوب به وحشیانه‌ترین اشکال در آن جریان دارد)، فقر و فلاکت فزاینده کارگران و زحمتکش‌ها، گرانی و تورم کمر شکن، بیکاری و وجود یک ارتش گرسنه ذخیره کار، عدم وجود حداقل دستمزد بخور و نمیر برای زن و مرد کارگر و

زحمتکش، و تاثیرات یک سرکوب عریان و سیستماتیک بر حیات و معاش کارگران و مردم تحت ستم، همه اینها، ریشه انفجارات دائم اجتماعی و طغیان علیه طبقه حاکم و رژیم حافظ این مناسبات می باشد.

بر بستر شرایط مادی زندگی طبقه کارگر و توده های تحت ستم در این نظام است که خواست نان، کار، مسکن و آزادی در تمام عرصه های فعالیت و حیات اجتماعی توده ها برجسته گشته و به خواست اصلی آنان و بویژه طبقه کارگر ایران که محرومترین، فقیر ترین و تحت استثمارترین طبقه جامعه تحت سلطه سرمایه داران است تبدیل شده است. این شعارها در جریان مبارزه به صورت شعارهای موجز یا توسط خود این طبقات و یا نیروهای روشنفکر و مدافع منافع آنان فرموله گشته و در نقش قطب نمای انقلاب توده ای، خواست ها و مطالبات انقلابی را بیان می کنند. به عنوان مثال ما در جریان امواج درخشان مبارزات و جنبش کارگری بویژه از سال ۹۶ و بر بستر دو حرکت و اعتصابات بزرگ کارگری در هفت تپه و فولاد شاهد عروج این شعارها در اعتراضاتی که هزاران تن از کارگران آگاه و دلیر در خوزستان و تهران و اراک و... بر پا کردند بودیم و شعار "نان، کار، آزادی" به شعار بسیج کننده در صفوف کارگران تبدیل شد. این شعار بعدا به صورت وسیعی از سوی دانشجویان، زنان و جوانان مبارز نیز پژواک شد و به صورت یکی از دستاوردهای بزرگ مبارزاتی که از دل خود مبارزات طبقه کارگر ایران بیرون آمد بر پرچم انقلاب ایران حک شد. این شعار و شکل کاملتر آن یعنی "نان، کار، مسکن، آزادی و استقلال" در برگزیده صریح محتوای آن مطالباتی ست که کارگران خلق های تحت ستم ایران از رژیم و نظامی که باید با انقلاب نوین بر ویرانه های نظام سرمایه داری حاکم بر ایران بنا شود انتظار دارند.

اکنون چند سال بعد از چنین دستاورد بزرگ مبارزاتی ای که نشانه تاثیرات هر چه بیشتر وزن و حضور طبقه کارگر و تلاش این طبقه در جریان مبارزات خودبخودی خویش برای سازمانیابی و تاثیر گذاری بر کل جنبش است، باید دید که باصطلاح پیشروان این طبقه در شرایط خیزش ۱۴۰۱ که امتداد و دنباله قیام های ۱۳۹۶ و ۱۳۹۸ و ... است با این شعار رسای تنیده شده با سوسیالیسم چه برخوردی کردند؟ این نیروها تقریبا به استثنای موارد کوچکی، در یک ارکستر هماهنگ، شعار نان، کار آزادی را کنار نهادند و آن را با شعار مبهم "زن زندگی آزادی" که هیچ خواستی را نه فقط در رابطه با کل توده های به پا خاسته ایران بلکه در رابطه با زنان تحت ستم ایران نیز طلب نمی کند و در بهترین حالت قبله گاه زنان بورژوا و مرفه جامعه می باشد که نهایت آمالشان محو استبداد مذهبی و حفظ نظام حاکم ست، تعویض کردند.

در جریان طوفان تبلیغاتی از سوی رسانه های تبلیغاتی سرمایه داران و امپریالیست ها که برای تهی کردن جنبش انقلابی مردم ما از محتوا صورت می گیرد، کارگردانان این کمپین با دادن لقب انقلاب زنانه و یا انقلاب "زن زندگی آزادی" و حتی محدودتر از آن انقلاب "ژینا" به این جنبش کوشیدند تا ضمن فریب مردم، نیروهای سیاسی مختلف را زیر این شعار بسیج و سازماندهی کنند. برغم این واقعیت، نیروهای راست و اپورتونیستها با به طاق نسیان سپردن شعارهای چپ و کمونیستی و از جمله شعار پرمحتوای "آزادی زن، آزادی جامعه است"، همگام با کارزار نیروهای کارگر ستیز در زیر پرچم "زن زندگی آزادی" به خط شدند و حتی به حملات قلمی و لفظی به نیروهای کمونیست و واقعا مدافع طبقه کارگر دست زدند که مدافع شعار درست "نان، کار، مسکن و آزادی" هستند، شعاری که در نفس خود مطالبات و خواست پایه ای کارگران و زحمتکشان، زنان کارگر و ستمکش، بیکاران، بازنشستگان، خلق های تحت ستم و اصولا هر قشر دیگری از آحاد تحت ستم جامعه که تحت شکلی از استثمار و ستم بوده و از آزادی محروم است را در بر می گیرد.

بالاخره برخورد نیروهای چپ رفرمیست و سازشکار با یکی دیگر از مهمترین پدیده های جنبش اخیر یعنی مساله شکل اصلی مبارزه که تمایل و خواست آن در سطحی وسیعتر از گذشته توسط توده های آگاه بویژه جوانان مبارز فریاد زده و به آن عمل شد، بار دیگر چهره واقعی سیاست های راست روانه "چپ رفرمیست" ما را به نمایش گذارد.

یکی از بزرگترین دستاوردهای جنبش ۱۴۰۱، اقبال وسیع توده‌ها به مبارزه قهرآمیز و مسلحانه با این رژیم و درک این واقعیت مبارزاتی است که در ایران تحت سلطه دیکتاتوری حاکم، طبقه حاکم و رژیم محافظ آن با اعمال یک سلطه مطلق و دیکتاتوری مطلق العنان و عریان، تمامی منافذ مبارزه سیاسی مسالمت آمیز و کار آرام سیاسی را بسته و در فقدان وجود و اجازه به وجود کمترین تشکل‌های صنفی و سیاسی، هیچ‌زبانی را به جز زبان قهر و گلوله نمی‌فهمد.

توده‌های به‌پاخاسته حتی در فقدان وجود رهبری و یک سازمان واقعا انقلابی، در طول ۱۱ ماه جنبش خود با درک این واقعیت با دست‌خالی به جنگ با ارگان‌های سرکوب رژیم پرداختند و نشان دادند که راه مبارزه با جمهوری اسلامی را می‌دانند. شعارهای "وای به روزی که مسلح شویم"، "مازن و مرد جنگیم یجنگ تا یجنگیم"، "می‌کشیم، می‌کشیم، آنکه برادرم کشت یا هر آنکه خواهرم کشت"، "ما زن و مرد جنگیم، حیف که بی‌تفنگیم" و... در سطحی توده‌ای در شهرهای بزرگ و کوچک طنین افکند.

در طول این مدت صدها مرکز بسیج و کلانتری و کیوسک حفاظتی و خودروی نیروهای سرکوب و... توسط جوانان مبارز مورد حمله قرار گرفت و در برخی نقاط مامورین رژیم خلع سلاح شده و یا در برخورد با این جوانان از صحنه حذف شدند. به گفته دادستانی رژیم در سه ماه اول خیزش، ۹۰ مامور سرکوبگر نیروهای انتظامی توسط مردم کارد به استخوان رسیده تظاهرکننده کشته شده و به سزای وحشیگری علیه توده‌ها و اعمال سرکوبگرانه خود رسیدند.

در پرتو اقبال توده‌ای به مبارزه قهرآمیز با این رژیم، کم‌کم نشانه‌هایی از بوجود آمدن هسته‌های مخفی و مسلح در سطح جامعه پدیدار شد. نمونه جوانان مبارز ایزده‌ای یکی از این موارد بود که پس از انجام چندین عملیات نظامی دلاورانه و وارد کردن ضرباتی به نیروهای رژیم چند تن از آنان یا بدست نیروهای سرکوب جان باخته و یا پس از مقاومت‌های رشادتمند دستگیر شدند. همچنین با وجود فروکش کردن جنبش کف‌خیابان بر ابعاد حملات ایدئولوژیک مسلحانه متعدد توسط هسته‌های مخفی و مسلح در شهرهای مختلف ایران با استفاده از کوکتل مولوتوف علیه مراکز سرکوب و مساجد اضافه شد. ابعاد این اقدامات تا آنجا بود که با پخش اخبار مربوط به این رویدادها، در همه جا شادی و همدلی مردمی با جوانان رزمنده‌ای که به مبارزه قهرآمیز با رژیم دست می‌زنند را به همراه آورد و در همان حال هراس زیادی را در دل نیروهای سرکوب حکومت بویژه افراد رده پایین سپاه و نیروی انتظامی انداخت و باعث استعفای تعدادی از آنان شد.

این واقعیات می‌بایست یک نیروی مدعی چپ و سوسیالیسم و طبقه کارگر را متوجه این نکته کند که چگونه می‌تواند به گسترش اشکال مبارزاتی رادیکالی که توسط خود توده‌ها و خارج از تشکیلاتهای موجود عملی شده کمک کند و با در اختیار قرار دادن تجارب تاریخ موجود و قانونبندی‌های جامعه به امر تسلیح توده‌ای و تبلیغ ضرورت مقاومت مسلحانه و ارتقاء این مبارزات یاری رساند.

اما باید گفت که اگر تلاش‌های ارزشمند و در حد توان تشکلهای مدافع مبارزه مسلحانه در ایران یعنی چریک‌های فدایی خلق و برخی افراد و محافل را در انجام این وظیفه کنار نهمیم، رفرمیست‌های رنگارنگ و تشکلهای سازمانها "چپ" حتی بیش از دشمن از رشد این تمایل توده‌ها و مبارزات قهرآمیز آنها به هراس افتادند. چرا که آنها به جای تشویق به تسلیح توده‌ای و تشکیل هسته‌های سیاسی-نظامی برای مقابله با دشمن و حفاظت از جنبش خود، نوشته‌جات و مقالات متعددی اندر باب "مضرات" مبارزه مسلحانه "زودرس" برای "طبقه کارگر غیر آماده" (البته به زعم اینان) نوشتند که شبکه‌های اجتماعی را فرا گرفت. از طرف برخی از این نیروها حتی نسبت به ابتکارات توده‌ها در حمله و خلع سلاح نیروهای سرکوب در نقاط مختلف منجمله در شهرهای کردستان و آزادسازی آنها برخوردارنده صورت گرفت.

طنز تاریخ این بود که برخی از این نیروهای مخالف مشی مسلحانه جوانان انقلابی، در شرایطی علیه جریان مبارزه مسلحانه در جامعه داد سخن داده و تئوری پردازی می‌کردند که معتقد به وجود آمدن "دوران" و

"موقعیت انقلابی" در اثر این جنبش در جامعه بودند. هر نیروی صادق کمونیست و هر کسی با اندک سواد مارکسیستی می داند که اگر در جامعه ای "موقعیت انقلابی" به وجود آید، یکی از وظایف اصلی، سازماندهی و تسلیح توده ها و حرکت برای ایجاد یک "ارتش انقلابی" است که به خصوص لنین روی آن تأکید کرده است. در حالی که اینان درست در تخالف و به واقع در ضدیت با تأکیدات لنین، عمل کردند.

اما جنبش ۱۴۰۱ اولین مورد تجلی چهره واقعی و راست اپورتونیسیم نبود. زمانی رفرمیستها و "چپ" اپورتونیسیت به زعامت حزب توده در مورد مبارزات مسلحانه دلاورانه چریکهای فدایی خلق ایران در زمان شاه که به شکستن بن بست مبارزاتی در آن دوره تاریخی و سرازیر شدن موج مبارزات سهمگین توده‌ای منجر شد، فریاد سر میدادند که این مبارزه جدا از توده است، امروز اما خود توده ها هستند که به "چپ" های رفرمیست و سازشکار، به این خود پیشاهنگ خوانده ها، چگونگی مبارزه با دشمن و راه اصلی و موثر مبارزه در شرایط ایران را نشان میدهند و ماهیت جدا از توده بودن واقعی را به آنها گوشزد می کنند؛ و آنها را وامی دارند تا دریابند که فرسنگها عقب تر از توده های رزمنده در ایران هستند.

جنبش توده ای سال ۱۴۰۱ با هزار زبان از ضرورت مبارزه مسلحانه و ایجاد تشکل سیاسی نظامی در ایران سخن می گفت؛ و در شعار و در عمل هر چند غریزی راه مبارزه را نشان می داد و ندا سر می داد که در این شرایط انقلابیون و مبارزین باید هر چه فاطعانه تر فن استفاده از سلاح علیه دشمنان کارگران و زحمتکشانشان را بیاموزند، اما "چپهای رفرمیست" ما فرسنگها عقب تر از توده ها هنوز در روی کاغذ در سودای متشکل کردن کارگران و سازمان دادن اعتصابات کارگری بودند. در شرایطی که کارگران ما به رغم تمامی فداکاریها در محاق دستگاه سرکوب رژیم کوچکترین امکانی برای سازمان دادن و تشکل یابی خود نداشتند و به هر بهانه ای دستگیر و روانه سیاهچالهای رژیم می شدند.

در حقیقت جنبش ۱۴۰۱ ورشکستگی سیاستهای رفرمیستی و عقیم بودن روشهای مبارزاتی مبتنی بر صرف کار آرام سیاسی و "مبارزه مدنی" را برای تمام نیروهای سیاسی به منصفه ظهور رسانید. این جنبش آشکار ساخت که جوانان انقلابی ایران باید خود را در تشکلهای مخفی سیاسی-نظامی سازمان داده و به مبارزه قهرآمیز علیه رژیم دست بزنند؛ و نشان داد که هر گونه سنگ اندازی در این راه خیانتی محسوب خواهد شد. جنبش توده ها در سال ۱۴۰۱ به رغم تمامی نواقص و ضعفهایش رادیکالیسم نهفته در ریشه های کارگری خود را هر چه بیشتر به منصفه ظهور رسانید و نشان داد که جریان چپ و سوسیالیستی جامعه و گفتمان مبتنی بر ضرورت انقلاب اجتماعی هر چه قوی تر شده و علیرغم فقدان وجود نمایندگان متشکل خود در یک سازمان انقلابی، به جلوی صحنه آمده است. در چنین شرایطی، "چپ رفرمیست" موجود یکبار دیگر و در این تندپیچ تاریخی نشان داد که فاقد ظرفیتهای نظری و عملی برای فهم این واقعیت و استفاده از آن به نفع انقلاب و به نفع سازماندهی طبقه کارگر ایران می باشد.

گفته مارکسیستی معروفی است که مطابق آن مواضعی که هر نیروی سیاسی در دورانهای انقلابی و تندپیچهای مبارزاتی اتخاذ می کند است که جایگاه طبقاتی واقعی آن نیرو را نشان داده و معلوم می کند که آیا نیروی نامبرده برغم تمام ادعاهای زیبای چپ و سوسیالیستی و کمونیستی آیا واقعا در عمل در موضع طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم، در موضع انقلاب اجتماعی ایستاده است یا نه. جنبش عظیم ۱۴۰۱ و مواضع اتخاذ شده توسط "چپ رفرمیست" ما در جریان آن، یک معیار بزرگ و غیر قابل انکار برای محک زدن بخش بزرگی از چپ ایران بود و نشان داد که بلای اپورتونیسیم، سازشکاری، راست رویهای فزاینده و در یک کلام تجدید نظر طلبی در اصول مارکسیسم تا چه حد در میان صفوف این نیروها ریشه دوانده و آنها را به جریانی غیر مربوط با مبارزات پوینده طبقه کارگر و توده‌های تحت ستم و در واقع به دنباله‌بازی بورژوازی تبدیل کرده است. این واقعیت، مبارزه ایدئولوژیک هر چه جدی تری را برای افشای این مواضع و دفاع از انقلاب اجتماعی، دفاع از مارکسیسم و

کمونیسم و حراست از سلامت یک جریان چپ اجتماعی رشد یابنده در میان نسل جوان داخل را به ضرورتی انکارناپذیر برای هر فرد و جریان کمونیستی راستین و متعهد بدل ساخته است.